

طبیعت



پیرانشهر / آذربایجان غربی

متن و عکس:

مجتبی اسماعیل‌زاد



محلی‌ها معتقدند اینجا یک سرزمین نفرین شده است سنگ‌های افسانه‌ای خورنچ

در ابتدای تپه مشرف به روستا، زیر سایه درخت توت کهنسال با «رحمان کوتری» آشنا می‌شویم؛ مردی با موهایی سفید و عصایی در دست. رحمان به مدت ۱۸ سال در خورنچ زندگی کرده و حالا ساکن مهاباد است. می‌گوید اگر حرف مادرم را قبول داشته باشیم، متولد ۱۳۲۸ هستم و اگر با شناسنامه پیش برویم، سال ۱۳۴۲ به دنیا آمده‌ام. پدر رحمان در سال‌های گذشته کدخدای خورنچ بوده است. می‌گوید: «دلتنگ روستا شدم و بعد از ۵۰ سال به خورنچ برگشتم».

کلمه‌ها را آرام و با حوصله به زبان می‌آورد. به درخت توت اشاره می‌کند و می‌گوید سن آن بیشتر از ۳۰۰ سال است. می‌گوید: «من، پدرم و پدر بزرگم؛ همگی از وقتی چشم باز کرده‌ایم این توت را همین‌جا دیده‌ایم. وقتی یک نوزاد، زردی داشت یا شیر نمی‌خورد یا دچار دردی بود که درمان مشخصی نداشت، مادرش دو میخ را بر تنه درخت می‌زد و خیلی زود اوضاع روبه‌راه می‌شد». رحمان به طرف سنگ‌ها برمی‌گردد و می‌گوید: «بیشتر این‌ها اسم دارند. اسم‌ها سینه به سینه نقل شده و حال‌این همه اهالی‌جا افتاده است».

«به‌رد مُلا» به معنای سنگ روحانی، از شگفت‌انگیزترین و مشهورترین سنگ‌های خورنچ است که در بلندترین نقطه تپه قرار دارد. این سنگ دو تکه است. پایه سنگی و سنگ تندیس‌مانندی که نماد ایستادگی است. ارتفاع آن حدود ۸ متر است و قطری حدود ۳ متر دارد. در میان سنگ، شکافی است که در امتداد آن خطی به رنگ قهوه‌ای روشن دیده می‌شود. به نظر می‌رسد هنگام بارش باران، آب از این شکاف به پایین سرازیر می‌شود و این خط در اثر جریان آب با گذشت زمان به وجود آمده است.

رحمان خانه‌های پایین دست روستا را نشان می‌دهد. خانه‌ها با آجر و بلوک‌های سیمانی ساخته شده‌اند. می‌گوید: ۵۰ سال پیش که خورنچ را ترک کردم، این‌ها نبودند و لک‌ها روی سنگ‌ها خانه داشتند؛ حالا بقایای لانه‌ها روی سنگ‌ها دیده می‌شود اما خبری از لک‌ها نیست.

در اطراف روستا مجموعه‌ای از سنگ‌های گرانیتی، دگرگونی و آب‌فتنی دیده می‌شود، اما خورنچ به واسطه توده سنگ‌های عجیب و نامنظمی که تپه مشرف بر آن را پوشانده‌اند و با افسانه‌هایی که سینه به سینه نقل شده‌اند، به شهرت رسیده است.

اولین افسانه از سوی جهانگرد انگلیسی، «رابرت کرپورتر» نقل شده که در سال ۱۸۲۰ میلادی این قصه را از زبان یک شیخ کهنسال در شهر بغداد شنیده، سپس به مهاباد آمده بود اما به دلیل برف و سرما نتوانسته به خورنچ سفر کند. شیخ به او گفته در نزدیکی دهکده بقایای یک شهر بزرگ باقی است که انسان‌ها و خانه‌ها، در اثر قهر و غضب خدا و به دلیل لجابت در پذیرش اسلام، تبدیل به سنگ شده‌اند.

هنری راولینسون به استناد نوشته‌های کرپورتر به منطقه «لاجان» پیرانشهر سفر کرده و این منطقه را قلعه‌ای دست‌ساز توصیف کرده و نوشته است «بر فراز تپه، قلعه وسیع و محکمی قرار دارد که قسمت سراسیمه‌ای اطرافش را به وسیله سنگ‌های طبیعی محکم ساخته و در نقاطی که احتمال دسترسی و حمله از مناطق فرودست وجود دارد، به وسیله سنگ‌های بزرگ تقویت کرده‌اند».

«بهمن کریمی» باستان‌شناس ایرانی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به همراه باستان‌شناس انگلیسی «اورل اشتاین» به این منطقه سفر کرده و در یادداشت‌های خود نوشته: «همه‌جا از شهر افسانه‌ای خورنچ داستان‌هایی شنیده بودیم، برخی آن‌ها را دیوهای می‌دانند که به آزار مردم پرداخته‌اند و نفرین انسان‌ها، آن‌ها را به سنگ تبدیل کرده است».

در روایتی دیگر خورنچ را جایگاه زندگی شیاطین و اجنه می‌دانند که خداوند برای آسایش انسان آن‌ها را به سنگ تبدیل کرد تا تندیس‌هایی برای عبرت انسان و نشان دهنده عظمت خدا باشند.

خورنچ روستای نسبتاً کوچکی است در ۳۷ کیلومتری شمال شرق «پیرانشهر» که شهرت خود را مدیون سنگ‌هاست؛ سنگ‌هایی که به طور شگفت‌انگیزی در تپه مجاور روستا و در مساحتی حدود ۴ هزار متر پراکنده شده‌اند. روستا در مسیر جاده «پسوه» به «مهاباد» و در فاصله ۲/۵ کیلومتری جاده اصلی قرار گرفته است. زمستان‌هایی سرد و پر برف و تابستان‌هایی معتدل دارد. جمعیت آن نزدیک به هزار نفر است و در گویش مردم منطقه به این روستا «خورینج» می‌گویند که در زبان کردی سورانی به معنای «سنگ» است.

در روایت‌های تاریخی، خورنچ، دهکده‌ای چند هزار ساله است که چهار تپه باستانی دارد. این منطقه در گذشته جنگلی سرسبز و زیبا داشته و گذر رود «زاو» از کنار روستا، منطقه را به محل مناسبی برای کشاورزی و سفر عشایر تبدیل کرده است.